يكشنبه ١٨ آبان ١٢٩٣ | ١٥ محرم ١٢٣۶| ٩ نوامبر ٢٠١٤ | سال دوم | شماره ٢٢٢

در صفحه ۱۲ بخوانید... **مردم مسئولیت تاریخی خودرا فراموش کردهاند** م دماحترام یکذار بد | عبدالحیار کا ا

______ کاش شکل خودم بودم | نیر

0



ـت. دل و دماغ ندارم. حال شــما خوب است؟ اگر قرار باشــد حال و امروز خودم را توضيح دهم بايد بگو يم خوب ن

از زندگی لذت فی برم. در زندگی هر کنام از ما کارهایی هستند که باید به آنها برسیم. او کو ایش می گاریم که مرا امان از در جه است. بر خوردارند، زندگی خصوص هر کنام از ما در این بین معنایی دارد. اما من اکبر زنجان پور، با تناتر و سینما بزرگ شدم. کار من، زندگی من است، اما امروز حال هوای زندگی ام خوب نیست، می دانید چرا ؟چون تمام خاطر اتی که در ذهنم نقش بسته اند، مربوط به همین کار است.

9

در صفحه ۱۱ بخوانید... ملامت سمال

درباره مشکلات امروزی زنان در اجتماع از نماینده سابق مجلس پر سیدیم جرافقط صورت مسألههاراياكمىكنيم

ناكسى نوشت

چهلسالهماز عشقمون بگذره، محاله احساساتمون يادمبره

> هر یکشنبه بامنوچهر آشتیانی **جراجامعهشناسان ایرانیمهجور<u>ند؟</u>**

بادداشت

ر انت درنمىزنند

فراترازتجدد:زندگیدروضع «نقدوسرپیچیدایمی»

نمادین وجود دارد: ۱) تمایــز ابژههای اخلاقی

از برنامههای واقعی، ۲) تمایز خود از کنشـگر و

۳) تمایز اجتنابنایذیری از نیتمندی. ساختار

نظم اخلاقی میان الف) ابژه های تعهد (از قبیل خداوند، جهان، کودکان، خود، یک شخص، یک

آنها را انجام دهند، تمایز قایل می شود. به اعتقاد

انهرا راینجم معینه مدیر کاین می مود. به خصان وستو، ابژدهای تعهید و همچنین ایدهایی که بیانگر تعهد بـه آنها هستند را می توان در گفتارهایی همچون «اطاعت کردن از خداوند»، «بهتر «تلاش برای انجام خواستههای خداوند»، «بهتر

ساختن جهان»، «ساختن یک زندگی بهتر برای کودکانمان» و «به خودم توجه کنم»، مشاهده

کرد. برخی از نمادها نیز نشــاندهنده کارهای

را برای می کند که مردم آنها را به منظور عملی ساختن تعهدات خودانجام می دهند. خواندن

کتاب مقدس، حضور در کلیسا، وقت گذاشتن بسرای انجسام فعالیت هسای اجتماعسی، مراقبه

(مدیتیشن) و صحبت کر دن از احساسات فر دی

ار می از معالی از معالی از معالی مردم آنها را از جمله برنامه های واقعی هستند که مردم آنها را به منظور عملی ساختن انتظارات نظم اخلاقی

. انجام می دهند. مردم می دانند که اگر بخواهند «زندگــی بهتری برای کودکان خود بسـازند»،

باید «ســـخت کار کننـــد». به اعتقاد وســـنو، در

شيوه ارتباط و پيوند آن جامعه با خود و جهان را یر- ر - ب - و پیون ان جامعه با خود و جهان را ممکن می سازد. در نظر یه وسنو، «نظم اخلاقی» جامعه «مرکب از تعاریفی است در این باره که روابط اجتماعی چُگونه باید شــکل بُگیرند». به عتقاد وسنو، نظم اخلاقي هر جامعه البته خود شامل سُه بخُش است: ١) نَظامی ساختارمنَّد از رمزگان فرهنگی، ۲) مجموعهای از شــعائر و ایدئولوژی ها که به نمایشیکردن نظم اخلاقی جامعه می پردازند و ۳) بنیان نهادی که منابع لازم برای تولید و حفظ رمز گان فرهنگی و شعائر وایدئولوژی های یاد شده را فراهم می آورد. وسنو در توضیح «رمزگان اخلاقی» مینویسد: «یک ِ مَرْكَانُ اخْلَاقی مجموعهای از عناصر فرهنگی ِ منگانُ اخلاقی مجموعهای از عناصر فرهنگی را تعريف مي كنند». به اعتقاد وسنو، اين عناصر فرهنگی از یک نظم و ساختار نمادین مشخص برخوردارند.اما، در اینجا، نظم، به پیروی از مری داگلاس، در پیوند با «مرزها» تعریف می شـود. بنابراین، وجود ســاختار به معنای آن نی که یک سیستم بسسته نظام یافته یا دار ای نظم منطقی کامل وجود دارد. وجود ساختار به معنای آن است که می توان

1

۱) بنابه رویکر د ساختار گرا در تحلیل فرهنگ

مهمترین مسأله در زندگی اجتماعی انسان مسأله «رتباط» است. این که ما چگونه و مبتنی بر چه

لگوهــا، اصول و قواعــدی باید با خــود، جامعه،

دیگران و طبیعت رابطه برقــرار کنیم مهمترین نکته ای است که در فرهنگ و نظامهای فرهنگی

از آن ســخن گفتــه میشــود. از نــگاه رویکرد ساختارگرا در تحلیل فرهنگ، مشکل و معمای

منظور تصمیم سازی درخصوص ارزشهای جمعی باید به برقراری ارتباط با یکدیگر بپردازند. از نگاه این متفکران، ارتباط ما با جهان، خود

ر دیگران، همـواره در چارچ و بطبقه بهن و و دیگران، همـواره در چارچ وب طبقه بندی ها یا حدو مرزهـای نمادینی ممکن میشـود که چارچوبهای اندیشه و تفکر ما را معین می سازند

و به ُشُیوه خاص خود مانع از اشکال دیگر رابطه ما با جهان میشـوند. به زبان داگلاس و فوکو ما

چیزی جز محصول چارچوب های طبقهبندی فرهنگی نیستیم که خود را در شـعائر و نمادها یا به طور کلی «زبان» بر ما آشـکار می سازند. در

په صور سی رون بر د مست رسی سرت در پژوهشهای تاریخی فوکو در خصوص موضوعات متنوعی همچـون جنون و بزهکاری، پزشـکی،

علوم اجتماعی و جنسیت از معنا تاکیدزدایی می شـود و طبقهبندی هـای فرهنگـی و تجلی

یا نمایش آنهـا در زبان و شـــــعائر در کانون این

پژوهشها جـای میگیرند. در آثـار فوکو هیچ توجهی به مسـاله فرد یا معانـی ذهنی صورت

ر دیگی. نمی گیــرد.او بیش از آن کــه در پی یافتن معنی نمادها برای فرد باشــد، در گیر مســاله چگونگی

ساخته شُدن فُرد و تجلی آن در زبان و شُــُعائر است: چگونه فرد بزهکار، فرد دیوانه، فرد زندانی،

فرد دارای اختـ لال جنســی ساخته می شود این افراد در گذشته نیز وجود داشتهاند، اما بحث اصلی فوکو معطوف به آن اسـت کــه چگونه در

عصر مدرن این افراد به عنوان یک «سویت» عصر مدرن این افراد به عنوان یک «هـویت» تازه سـاخته میشـوندو از ویژگی ها و صفــات

خاصبی برخوردار می شوند واز برخی صفات و ویژ گیهای دیگر محروم هستند. ۲) روبــرت وســنو، جامعهشــناس فرهنگ

برجســــته آمریکایی، بــا تاثیر گـــذاری از همین رویکرد، معتقد است مفهوم «ظم فرهنگی» یا

(ر مر اخلاقی» را بایــد کلیدی ترین مفهوم در «نظم اخلاقی» را بایــد کلیدی ترین مفهوم در تحلیل جامعه شــناختی فرهنگ دانست. او باور دارد فهم ماهیت نظــم اخلاقی یک جامعه فهم

__ان ها از یکدیگر جدا افتادهانــد، اما آنها به

انسان،مشکل «رتباط»است.

تئاتر امروز،عشقمن نيست

حال واحوالم خوب نيس

به شناسایی برخی تمایزات نمادین در درون رمزگان اخلاقی پرداخت. به اعتقاد وسنو، در درون یک نظام اخلاقی سه نمونه از تمایزات

ه در آنار فوک هیچ توجهی به مساله فرد یا مالی ذهنی صورت نمی گیرد او بیش از آن که در پی افتان معنی نمادها برای فرد بانند، در گیر ساله چگونگی سافته شدن فرد و تحلی آن در زبان و منسط از سالت حکونه فرد برهکار به فرد بوانی فرد دارای اختلال جنسی سافت می شوادیان افراد در گذشته نیز وجود داشته اندامه بخشامان و تولیمطولیه ان آن که چگوند خصر مدرین این افراد بمتوان یک هسی که تکار سافته می شوند از دیز کی ها و صفت خاصی بر خوردار می شوند از بخی صفات و ویژگے ہای دیگر محروم ہ

واقعى هـ

۹-به اعتقاد وسنوه نظم اخلاقی هر جامعه البته خود شسامل سه بخش است: ۱) نظامی سناختارمند از رمزگان فرهنگی، ۲۲) مجموعهای از شمانو ایدتولوژیها که به نمایشی کردن نظام اخلاقی حلمه می درداند و ۲۷، بیان ایتانی که مناطع لازم برای تولید و حفظ مرکز کان فرهنگی و شمانو و ایدتولوژی های باد شمر دارافارهمی می ورد و سنو در فرهنگی است که ماهیت تهدیده شیوه خاصی از رفتار را تعریف می کنند.»

ین مولفه یک نظم اخلاقی، در نگاه وسنو، بنیان «تهادی» آن است. به اعتقاد وسنو، یک نظم اخلاقی بر ای زنده ماندن باید دایما تولید و باز تولید شود. به علاوه، تولید ر مربر اید وارد کاری را به کاری را به می از مارد مربر این می کنند توسط کنش شــعائر و ایدئولوژی های تازهای که یک نظم اخلاقی را بازنمایی می کنند از این رو، نظام رمزگان نمادین وابسته به منابع مادی و سازمانی است. وسنو معتقد است یک نظم اخلاقی در درون ساختار های نهادی تثبیت میشود که بر محور اشیای مادی پول، رهبری، شبکه ارتباطات،قدرُتوتوانایی،های،سازمانی استوار هستند.

بســیاری از موارد، این دو مجموعه از نمادها در پیوند نزدیک بــا یکدیگر قرار دارنــد. بهعنوان پیرت مرجع به معید مرجع مرجع مرجع مورد مثال، ما وقتی از «انجام خواسته های خداوند» سخن می گوییم که در کلیسا و فعالیت های آن حضـ وریافته ایـــم؛ اگر از مردم بپرســید که چرا سـخت کار میکنند یـا چرا بـ مراقبـه (مدیتیشــن) می پردازند، مـردم ممکن است پاسے دهند که آنها می خواهند جهان بهتری بسازند یا خود حقیقی شان را کشف کنند. با این حال، این دو مجموعه از نمادها کاملا از یکدیگر متفاوت هستند. با مشاهده خود نمادها می توان به خوبی به ایس نکته پی برد. کلیسا خداوند یست، شـغل یک فرد جهان نیسـت و مراقبه ممان خود نیست. اینها در ار تباط با یکدیگرند، امادر عين حال از يكديگر متمايزند.

ب) «نقش»های متفاوتی کـه او (مردیا زن) ایفا مى كند، تمايز قايل مىشىود. به اعتُقاد وسينو، نظامهای اخلاقی همواره میان دو جنبه یا مولفه از خود تمایز قابل می شوند: یک جنبه از خود عبارت است از روح و ذات شخص که ناب و خالص، پاک و بخشوُده شُده و فناناپذیر و درنهایُت پذیرفتنی است و در حقیقت در ارتباط با اندیشــه «حیات اخروی،» اســـت. وحه دیگر خود عبارت اســـت از وجه جسمانی، نفسانی و میرای آن که در معرض بسوســه و ناپاکی قرار دارد. به اعتقاد وسنو، یک ط هنگامی که می گوید «من ان آور طبقه متو این دو وجه از خود تمایز قایل می شود: یک «خود ارزشمندات یا اور دارد که خوب است، ارز شمند است. واقعی» وجود دارد که خوب است، ارز شمند است. فسادناپذیر اســت و این «خود واقعی» متفاوت با «کنشــــگری» اســـت که کارش را انجام میدهد، کاری که غالبا دردآور اســت، پایین تر از ســطح شرافت اوست و حتّی شـرافت و صداقت وی را لکه دار می سازد. رمز گان اخلاقی، همچنین، میان الف) نیروهایی که خبارج از کنتر (, فر د قرار دارند و ب) نیروهایی که در درون قلمرو اراده وی . وب) يرودين - ر رزن ، رز ري در رو در . دارند نيز تمايز قايل مى شود. به عبارت ديگر، در درون يک رمزگان اخلاقى، امور «اجتنابنايذير» از امـور «نیتمنـد» متمایز میشـوند. در واقع، رمزگان فرهنگی، از این طرّیق، میان اموری که مورد ارزیایی اخلاقی قــرار می گیرند (رفتارهایی که می توان آنهــا را از طریق قــدرت اراده و نیت نه ميتوان انهما راز طريق صدرت ارده ونيت كنتــرل كرد و امـورد كه خــارچ از كنترل فرد قرار دارند و مورد ارزبايي اخلاقي قرار نمي گيرند عادالق اين كــه ارزبايي اخلاقي آنها مســكوت گذاشته ميشود، تعايز قايل ميشوند. ادامهدر صفحه ۱۰



موضوعي به نام نوانديشي و تجدد به معناي امروزی از زمانی در ایران مفهوم شد که تحولی در کار تعلیــم و تربیت، بــا فعالیتـهای میرزا حُسنُ رشـدیهُ و سَپِس تأسـیس دارالفنونُ پیش آمـد که بـه تدریج منجر به تأسـیس نهادهای فرهنگی متعدد در کشــور شد. پس ز آن تعامل فرهنگی میان ایران با کشورهای روپایی زمینهای برای کسب نواندیشی میان طبقه روشمنفكر كه در آن زممان منورالفكر

ماندگی فرهنگی در کشوربسیارمحسوس

سم مشکل است. مدرنیسم براساس معیارهایی شـکل گرفت که بسیاری از آنها با احوال جامعه شرقی ساز گار نبود وبــه نظر میرسـَـد هنوز هم تطابــق نــدارد. برابر گرفتن اصطلاحمدرنيسم

بسپاردوپای در طریقی، گذارد که غرب با توجه به رهنمودهای فیلسوفانی مانند دکارت پیش

گرفت کهنهایتانام آن رامدرنیسم نهاد بنابراین شرق اگر بخواهدراه رفتن کبک مدرنیسم را یاد بگری در به وستار در این به ستریستار یا بگیردو آن را میسزان اصلی در زندگی خود قرار دهه، بسیار محتمل است که راه رفتن خودش را هم فراموش کند. چنان که در طول یک قرن اخیر بسیاری از کسانی که الگوی مدرنیسم را در کشور پذیرفته و نام آن را تجدد نهادند دچار دوگانگی شخصیت شدند که نه زنگی زنگاند و نه رومی روم. هیأت و رفتار شیان نه بیانگر

شخصیت ایرانی است و نه کاملاغربی است. به عبارت دیگر دهنیت و شخصیتی پادر هوادارند کهدرنهایت مبین بی هویتی است. صربهاینامبینی،هوینی است. جریان غالب روشنفکری کشور نیز در طول این سال ها تحت سـیطره چنین تفکری بوده است و شــوربختانه علمداران چنین جریانی

بهعنوان روشنفكر سبب شدندتا دكركونى هاى

ارمحتما

ناهنجــاری نهتنهــا در

از مفاهیـــمومعانی اصیل هنری حـــذف کند، بلکه تأثیــر مخربی در نســل معاصر داشته است. البته

نبايدازٌ نظر دور داشت که

موافق طبع چــرخ وجود

دارد، ولی چنان نیست که کسی بخواهد آن را به صورتکپسولی یی دغدغه

مصُرف کند.بلکهمی تواند ویژگیها و ارزشهایی را

اوست را به میزان مطلوب

برگزيندولياينبدانمعنا

نیســت که بن مایههای

رى بەلايبنىتسمىگويد

ادامه در صفحه ۱۰

پ ... يا مايه تحول روحيه

فرهنگ خودی را از نظر دور دارد یا به کلی آن

رافراموش کندونام چنین «تلونی»را «تحول» بگذارد. برای مثال یکی از ارزشهای برآمده از

. را در این که در جوامعی نظیر ما به هیچ روی مدرنیسم که در جوامعی نظیر ما به هیچ روی نمود نیافته این گفته معروف ولتر، فیلسـوف

و نویسنده طنز پرداز قرن ۱۸ فرانسه در کتاب کاندیداست که خطاب به لایب نیتس می گوید:

«منجانهراميدهم تامخالفم حرفش ابزند».

ب مذاق اوست كهمناس

۔ معنادھای

کیری، ترب تو میرایادیگیردو آنرامیزاناصلی درزندگی خودقرار دهد،بسیار محتمل است که راه رفتن خودش را هم فراموش کند. چنان که در

طول یک قرن اخیر بسیاری از كسانى كەالگوىمدر نيسمرا ی مند ری در فتری مراد مراد میشهرا در کشور پذیرفته ونام آن را تجددنهادنددچار دوگانگی شخصیتشدندکهنهزنگی زنگاندونهرومیروم.هیأتو رفتارشاننەبيانگرشخصيت ايرانىاستونەكاملاغربى است.بهعبارتديگرذهنيت

وشخصیتی پادر هوادارند که درنهایتمبین بی هویتی است



بەواقعمدرنيسم نيست زيراشرق،خلق وخوى ناص خــودرادارد که توسـعه فرهنگیاش را بايد با شرايط روحي خويش دنبال كند. شرق نمی تواند مدرنیسم غرب را تجدد بخواند و آن را عیناسرمشــق خودقرار دهد. نمی تواند تنها عَقل را مانند غرب، مُحورُ زُندگی بداند و عشق را که درونمایه فرهنگ خود بوده به فراموشی



بودو گمان افراد فرهیخته

بر ایت بود که بیا روی شرق **اگر بخواهد راه رفتن خ**وزهه آی هنتری رخ آوردن بیه آنچه در فرنگ، کمک مدن نیست را **بادیگی ده** دهد و اصالت و متانت را مدرنيسم خوانده مى شود، اين معضل قابل حل است. ولى اشتباه قشر روشنفكر ر آن زمان این بود که تنها باالگو قررار دادن فرهنگ . غـرب و طـرح پدیدهای به نام مدرنیسـم مشکل جامعه ایرانیے قابل حل

با تجــدد هــم اندیشــه نادرستی است زیرا تجدد





ناميده مى شدند به وجود آورد. . در زمانی که چنین اندیشــهای قوت گرفت